

نواحی و نهرهای کربلا در نقشه قدیم

سید عبدالحسین کلیدار آل طعمه
ترجمه: محمد مهدی کرمانی

چکیده

در نقشه قدیم کربلا ما با نهرها و نواحی مختلفی روبه‌رو می‌شویم که تاریخی بس کهن دارند. در یادکرد تاریخی مناطق مختلف کربلا، از نواحی آباد متعددی همچون غاضریه، طف، نینوا و عقر در کتاب‌ها و تألیفات تاریخ‌نویسان و جغرافی‌دانان نام برده شده است؛ اما جز حائر، که پس از شهادت امام حسین علیه السلام و روی آوردن زائران به آن نقطه به وجود آمد، از دیگر نواحی، که بی‌شک پیش از آن تاریخ وجود داشته و محل زندگی قبایل و عشیره‌ها بوده‌اند، فقط ویرانه‌ها و نشانه‌هایی تا این عصر باقی مانده است. همچنین در منطقه کربلا نهرهایی چون علقمی، نینوا و نهرین کربلا وجود داشته است که از میان آنها فقط به نهر علقمه توجه نشان داده شده و تا قرن هفتم، بارها بازسازی و احیا گردیده است. نهر سلیمانی از حیث تاریخی، آخرین مورد تا قرن دهم است که حاکم سمنانی آن را برای تأمین آب کربلا و سیراب کردن مزارع و باغات آن منطقه احداث کرد.

کلیدواژه‌ها: کربلا، حائر، نهر علقمی، نینوا و نهر سلیمانی.

داشتن یک تصور و تصویر واضح و درست و منطبق با واقع از حادثه و رویدادی تاریخی در یک ناحیه، بستگی بسیاری به مقدار شناخت انسان از موقعیت جغرافیایی و سرزمینی آن حادثه در مقطع زمانی خاص دارد. هرچه این آگاهی دقیق‌تر باشد، لابد انسان در تحلیل آن واقعه و نیل به دیدگاهی واقعی و قابل دفاع از آن، توفیق بیشتری خواهد یافت و با چشم بازتر و تسلط افزون‌تر، حوادث را در جایگاه ویژه خود می‌بیند و درباره‌شان اظهار نظر می‌کند. کربلای سال ۶۱ هجری، بی‌شک در گذر قرن‌های متمادی، سیمایی دگرگون و متأثر از تغییر و تحولات ناشی از طبیعت یا دخالت‌های انسانی، به خود گرفته است و مشخصه‌ها و ظواهر آن، یا به کلی از حالت اولیه خود به صورتی دیگر در آمده یا با تغییراتی، چهره‌ای متفاوت یافته است. در مطلب پیش رو، دو نمونه از ظواهر و آثار مربوط به سرزمین کربلا - البته کربلای سال ۶۱ هجری - یعنی «نهرها» و «نواحی» مختلف آن موضوع بحث واقع شده است؛ به این نیت که هم با اعتماد به منابع اصیل، موقعیت اصلی این مواضع و امکان به درستی نمایانده شود و هم معلوم گردد که در گذر تاریخ، چه تغییرات و تبدلاتی بر آنها عارض گشته است.

نهرها

۱. نهرین (دو نهر کربلا)

نهرین، دو شاخه از رود فرات است که در بعضی نقاط در قریهٔ نینوا جنب حائر حسینی به هم می‌پیوندند و رو به شمال شرقی، در یک مسیر به سمت کوفه امتداد می‌یابند. در ادامه، بعضی متون تاریخی را که در آنها ذکری از «نهرین» آمده است، یادآور می‌شویم:

الف) ابوالفرج اصفهانی در *المقاتل* گوید:

چون زید بن علی علیه السلام کشته شد، فرزندش یحیی او را به خاک سپرد و مردم از گردش پراکنده شدند و جز ده نفر، کسی با او نماند. سلمة بن ثابت گفت: به یحیی

گفتم: مقصدت کجاست؟ گفت: نهرین. گفتم: اگر قصد نهرین داری، بهتر است همین جا بمانی و جنگ کنی تا کشته شوی. گفت: منظورم دو شهر کربلاست. گفتم: پس باید پیش از صبح، بیرون رویم که نجات پیدا کنیم. به راه افتادیم و هنوز کاملاً شهر را ترک نگفته بودیم که صدای اذان بلند شد. بر سرعت خود افزودیم. به هر گروهی از کاروانیان که می‌رسیدیم، درخواست غذا می‌کردیم و هرچه می‌دادند، با او و اصحاب خود می‌خوردیم تا به «نینوا» رسیدیم. در آنجا «سایق» را از جریان آگاه ساختم. وی خانه خود را در اختیار یحیی گذارد و خود به مصر رفت. من هم یحیی را در همان خانه رها کردم و گذشتم و دیگر از او خبری به من نرسید (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۵م، ص ۱۴۶).

ب) ابن کثیر در البدایه از محمد بن عمرو بن حسین نقل می‌کند که گفت: «ما در کنار نهرین کربلا، با حسین علیه السلام بودیم» (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۸۸).

ج) ابن شهر آشوب در المناقب آورده است: «حسین علیه السلام در روز عاشورا در منطقه طف کربلا بین نینوا و غاضریه، از قریه‌های اطراف نهرین، به شهادت رسید» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۸۳).

د) طبری گوید:

پس از آن که اهل حیره با خالد بن ولید متارکه جنگ کردند، دهقانان و کخدایان تن به پرداخت جزیه دادند. خالد، عاملان و کارگزاران خود را به آنجا فرستاد تا امنیت را برقرار کنند و نهرین را به بشر بن خصاصیه سپرد و او در بانبورا، که جزء کوفه بود، جای گرفت (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۱۷).

ه) طبری همچنین گوید:

از جمله حوادث سال ۲۷۸ق این بود که خبر آمد جماعتی به نام قرامطه در سواد کوفه به جنبش در آمده‌اند. آغاز کارشان از آنجا بوده که یکی از آنها از ناحیه خوزستان به سواد کوفه آمده بود و در محله‌ای به نام «نهرین» ساکن شده بود و

اظهار زهد و بیزاری از دنیا می‌کرد. برگ خرما می‌بافت و از دسترنج خود نان می‌خورد و فراوان نماز می‌خواند. مدتی این گونه رفتار می‌کرد و چون کسی با او همنشین می‌شد، از دین و زهد و بی‌دنیایی و مانند آن با او سخن می‌گفت و اینکه نمازهای واجب، در هر روز و شب پنجاه رکعت است. این امور، در آن محل که بود، از وی بر سر زبان‌ها بود (همان، ج ۱۰، ص ۲۳).

۲. نهر علقمه

مسعودی در التنبیه و الاشراف می‌نویسد:

رود فرات چون از دو شهر «هیت» و «الانبار» بگذرد، دو شاخه می‌شود و شاخه‌ای از آن به نام «علقمی»، اندکی به طرف غرب، رود به کوفه پیش می‌رود. (مسعودی، ۱۳۶۴ش، ص ۴۷)

آثار نهر علقمه بنابر نشانه‌هایی که یافته‌ام، تا امروز باقی مانده است. این آثار، نشان می‌دهد که نهر علقمه پس از رسیدن به شمال ضریح عون، رو به جنوب جاری می‌شده است تا غاضریه را که بنی‌اسد در آن می‌زیسته‌اند و در کناره شرقی نهر واقع بوده، آبیاری کند. روبه‌روی غاضریه، شریعه امام جعفر بن محمد علیه السلام بر کناره غربی قرار داشته و پل غاضریه، آن منطقه را به شریعه متصل می‌کرده است و آنگاه رو به شمال غربی راه کج کرده، در شرق کربلا از کنار ضریح عباس بن علی علیه السلام، که محل شهادت ایشان است، گذشته و در جنوب شرقی، با عبور از قریه نینوا، با نهر نینوا تلاقی نموده، باغات و نخلستان‌های مجاور خود را سیراب می‌ساخته است. آنگاه این دو نهر، در مسیر خود، گاه متمایل به جنوب و گاه به شرق، تا «خان الحماد» بین راه کربلا - نجف در شرق پیش می‌رفته‌اند و با گذر از میانه «شط هندیه» در جنوب برس یا حرقه، که آثار برجمانده آنها هم‌اکنون نیز قابل مشاهده است، آب بخش شرقی کوفه را تأمین می‌کرده‌اند.

می‌گویند مجرای نهر علقمه در روزگار قدیم، به منطقه «بطاح بصره» متصل بوده است و شاپور ذوالاکتاف، حاشیه آن را مرکز دفاع در مقابل یورش عرب‌ها قرار داده بود و همچون

اخلاف خود از پادشاهان ساسانی، به آن به عنوان موقعیت حساس دفاعی اهتمام می‌ورزید و چنان آبادانی‌ای در آن منطقه به وجود آورده بود که انواع میوه‌ها از آنجا به دیگر مناطق صادر می‌شد.

نقل است که بخت‌النصر، پادشاه بابل، از بالادست رود فرات، نه‌ری احداث کرده و آن را به دریا وصل کرده بود. از توصیفات‌ی که از این نهر در تواریخ آمده است، معلوم می‌شود که این، همان نهر علقمی است و به دلیل طولانی بودن، دهانه آن را در بالادست فرات، که سطح آب بالاتر است، قرار داده بودند تا آب با شدت و سرعت بیشتری جریان داشته باشد و بتواند دوردست‌ترین محدوده‌های سرزمین بابل یا کلدانی آن روز را سیراب کند.

در دوره اسلامی، تمام سرزمین‌ها و آبادی‌هایی که از دهانه نهر علقمه تا پایان آن بر کناره‌های آن ساخته شده بود، عنوان «فلوجه» به خود گرفته بود؛ یعنی به قریه‌ها و مزارع آغاز نهر در کنار شهر «هیت»، «فلوجه علیا»، و به آبادی‌های میانه نهر در حدود کربلا «فلوجه وسطی»، و به زمین‌های آباد انتهای نهر در کوفه، «فلوجه سفلی» گفته می‌شد. نهر علقمه در طول این مسیر آباد خود، همواره مورد توجه بود و مردم در حفظ و مرمت و اصلاح آن پول‌های زیاد خرج می‌کردند و حکومت نیز اهتمام ویژه به این نهر داشت تا اینکه ورق روزگار برگشت و عیش و راحت مردمان کناره نهر، رنگ عوض کرد و خلافت عباسی رو به ضعف و ناتوانی نهاد و با روی کار آمدن ترک‌ها و بازیچه شدن خلع و نصب‌ها به دست ایشان و کشتن سه خلیفه عباسی یعنی مستعین و معتز و مهدی، نظام امنیت از هم گسست و هرج و مرج سراسر سرزمین‌ها را در بر گرفت و قیام‌ها و فتنه‌ها یکی پس از دیگری چهره نمود و دولت در نهایت ضعف خود، از هرگونه اقدام و مقابله‌ای بازماند.

طرف غربی نهر علقمه، از آنجا که روبه‌روی صحرای جزیره واقع شده بود، خوارج عرب و قرامطه آن را جولانگاه خویش در رویارویی با نیروهای حکومت قرار داده بودند. افزون بر این، اِهمال و بی‌توجهی و هزینه نکردن اموال برای اصلاح و لایه‌روبی نهر و همچنین کافی نبودن ارزاق و خوراکی‌ها برای لشکریان و اجاره فرمانروایان به استفاده از باغ‌ها و مزارع کناره

نهر، همه باعث گردید که نهر علقمه و آبادی‌های اطراف آن، رو به اضمحلال و نابودی رود. ابن اثیر در الکامل می‌گوید:

لشکریان تا توانستند خرابی و ویرانی به بار آوردند و در باب اصلاح راه‌ها و تعمیر مکان‌های دسترسی به آب، هیچ اهمیتی نوزیدند و به همین سبب، بیشتر راه‌های آب، که به آبادی‌ها سرازیر می‌شد، از بین رفت و زمین‌های سرسبز و آباد، به حالت خشک و بیابانی درآمد؛ جز مناطقی در فاصله بغداد و کوفه که محافظتی بر آباد نگه‌داشتن آنها وجود داشت و تا قرن ششم، به توصیفی که ابوزید بلخی آورده و دیداری که ابن جبیر در سفرنامه خود بدان اشاره نموده، پُرونق و آباد بوده است و در سال ۶۵۶ قمری با حمله تاتار رو به ویرانی نهاد (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۸، ص ۴۵۶).

طبیعتاً بر اثر فتنه‌ها و شورش‌های پی‌درپی و خالی شدن آبادی‌های اطراف نهر علقمی از مردم، این نهر جایگاه توجه خود را از دست داد و به قدری مورد بی‌مهری و غفلت واقع شد که زمین‌های آباد آن، حکم زمین‌های موات و لم‌بزرع را پیدا کرد.

از آنجاکه نهر علقمه تأمین‌کننده آب کربلا بود و ساکنان آن شهر مقدس، بزرگان از شیعه و پناهندگان به حرم سیدالشهدا علیه السلام بودند و جز انفاقات و کمک‌های خالصانه، وسیله دیگری برای اصلاح نهر وجود نداشت و از طرفی، آل بویه در قرن چهارم حکومتی شیعی به شمار می‌آمدند و به مشاهد مشرفه عنایت خاص از خود نشان می‌دادند، از این حیث تنها امکان موجود برای ابقای نهر و دور کردن خطر زوال از آن، همت و تلاش آنان بود. در این باره، ابن جوزی در گزارش وقایع سال ۴۵۱ قمری می‌گوید:

بساسیری برای زیارت مرقد امیر مؤمنان علیه السلام وارد کوفه شد و از آنجا به شهر واسط رفت؛ درحالی‌که عده‌ای کارگر را با خود بر زورقی سوار کرده بود تا به ادای نذر خود، آنها را به حفر کردن نهر معروف علقمی و جاری کردن آب به سوی کربلا به کار بگمارد (ابن جوزی، ۱۹۹۲م، ج ۸، ص ۲۰۲).

مؤلف تاریخ آل سلجوق گوید:

در سال ۴۷۹ق، عمادالدوله سرهنگ سبکتکین به واسط آمد و از آنجا در ماه رمضان راهی نجف و کربلا شد و در آن دو شهر، مالی بسیار به اعیان و بزرگان بخشش نمود و نهر علقمه را که دیری خراب مانده بود، اصلاح و حفر کرد و پس از آن، وارد شهر بغداد شد» (عمادالدین اصفهانی، ۱۹۰۰م، ص ۷۲).

سید طقطقی در کتاب الآداب السلطانیة در ذکر احوال وزیر مستعصم بالله یعنی مؤیدالدین ابن علقمی گوید: «به جدّ وی علقمی گفته می‌شود؛ چه اینکه او نهر موسوم به علقمی را حفر و ایجاد کرد» (ابن طقطقی، بی‌تا، ص ۳۰۱).

بنابراین، نهر علقمه تا اواخر قرن هفتم، بین خرابی و آبادانی دست به دست می‌شده و حالت یکسانی نداشته است.

۳. نهر نینوا

نهر نینوا که از شاخه‌های رود فرات بوده، نزدیکی حصاصه و عقر بابل، و جایگاه امروزی آن، تقریباً در شمال سد هندیه و جنوب قضاءالمسیب است. نهر نینوا از وسط ملک زراعی ام‌العروق می‌گذرد و در جنوب کرود ابوحنظله (ابوصمانه) جریان می‌یابد. تقاطع مسیر حرکت این نهر، تا امروز باقی مانده و به عرقوب نینوا شناخته می‌شود. شاید بابلی‌ها همان کسانی بوده‌اند که نهر نینوا را حفر کرده و کنارش قریه نینوا به عنوان پایتخت آشوری‌ها در روزگار اوج تمدنشان تشکیل شده است. با توجه به عدم ذکری از این نهر، حتی به طور ضمنی در مصادر، به نظر می‌رسد قرن‌های متمادی متروک، و از یادها فراموش شده است.

۴. نهر غازانی

غازان‌خان از تبار چنگیز و پنجمین سلطان تاتاری است که پس از سقوط خلافت عباسی، بر عراق حاکم گردید. امیر نوروز عهدا، از امرای بزرگ و والی اقلیم خراسان، پیش از برتخت‌نشستن غازان‌خان با او عهد کرد که اگر اسلام را بپذیرد، او را یاری می‌کند و تمام همت خویش را در رسیدن وی به خلافت مصروف می‌دارد. غازان‌خان، اسلام را پذیرفت و سال ۶۶۴ هجری عهده‌دار سلطنت شد. وی در رؤیایی پیامبر ﷺ را دید که بین او و پسر عمش

علی بن ابی طالب علیه السلام پیوند برادری برقرار کرد. بر اثر این خواب، غازان خان به علوی‌ها متمایل شد و از آنان تفقه و آنان را بسیار مورد تکریم و احترام قرار داد و مقرر کرد که در جاهای مختلف، برای آنان میهمان‌خانه‌هایی همچون مسافرخانه مجاهدان و خانقاه صوفیه، به اسم «دار السیاده» بر پا کنند. افزون بر این، به کارهای مربوط به مشاهد مشرفه و امر زیارت زائران توجه خاص نشان می‌داد و پیگیر امور این اماکن مقدس بود. از جمله در سال ۶۶۸ هجری، سلطان غازان به قصد زیارت مشاهد مشرفه به حله رفت و به علوی‌ها و ساکنان مشاهد دستور داد که اموال بسیار بپردازند و به فرمان او، در بالادست حله نهری حفر کردند که نهر غازانی نامیده شد. عامل حفر این نهر، شمس‌الدین صواب خادم بود (ابن فوطی، ۱۹۹۷م، ص ۴۷۹).

مؤلف تاریخ و صاف گوید:

غازان خان دستور داد که لشکریان از پل حله بگذرند و بدان سبب که همه آن راه بیابان بود، فرمان داد هر سپاهی توشه دو ماهه خود بردارد و برای هر پنج نفر، یک شتر برای کشیدن علوفه ترتیب دهند. روزها طول کشید تا سپاهیان از پل گذشتند. روز پنجشنبه رایت برافراشت و به سوی غازانیه پیش رفت؛ شهری که خود بنا کرده بود. سابقاً همه این سرزمین‌ها خشک و بی‌گیاه بود و «علقمی» نام داشت. به دستور غازان، آب فرات را به آنجا کشیدند و در مدت دو سال، به سرزمین سبز و خرم بدل گشت. آنگاه به زیارت مشهد امام حسین علیه السلام رفت و از آنجا از راه فواتین انبار و هیئت و حدیثه و عاته حرکت کرد و هر روز بیش از دو فرسنگ طی نمی‌شد (شیرازی، ۱۳۴۶ش، ص ۲۶۲).

از آنجاکه در نتیجه استیلای مغول و جنگ‌های دوره حکومت ایلخانان و ظلم و ویرانگری عمال دیوانی، بیشتر قریه‌ها و قصبات ویران، و مزارع لم‌پرز و بایر شده بود و از جمله در عراق، همه آبادانی‌ها رو به ویرانی نهاده و قریه‌ها از اهالی تهی گشته و نهرها و آبراه‌ها متروک مانده بود و کسی به اصلاح و تعمیر آنها توجهی نمی‌کرد و پولی و همتی مصروف نمی‌داشت، به دستور غازان خان، قرار شد نهر علقمی، که به دلیل طول مجرا از همه بیشتر

آسیب دیده و ویران شده بود، تجدید و دهانه آن به فرات نزدیک‌تر شود. سپس بالادست مجرای نهر را برداشتند و قسمت آخر آن را به نهری که غازان‌خان از فرات حله کشیده بود، متصل کردند. از این رو، نام علقمی را بر آن مناسب ندیدند و جمله نهر علقمی و نهر غازان‌خان را که به هم پیوند خورده بودند، برای زنده ماندن نام بنیان‌گذار آن غازان‌خان، نهر غازانی نام نهادند.

۵. نهر سلیمانی (حسینیّه)

سال ۹۴۱ هجری در آغاز حکومت شاه‌طهماسب اول، سلیمان قانونی عثمانی به قصد زیارت عتبات وارد عراق شد و نخست به زیارت کربلا و نجف مشرف گردید و در کربلا به ایجاد نهری بزرگ از رود فرات فرمان داد تا سرزمین کربلا با آن سیراب شود. با کشیده شدن این نهر، زمین آن منطقه همچون بهشت برین، سبز و خرم گردید و مجموع درآمد زمین‌های زراعی آن، به مصرف خدمت به زائران و مجاوران و خادمان حرم حسینی می‌رسید. این نهر، در گذر زمان و جمع شدن خاک و سنگ و موانع دیگر، آب را به راحتی از خود عبور نمی‌داد و سادات کربلا در پاک‌سازی و هموار کردن راه آب دچار سختی‌ها و زحمات بسیار شده بودند. اما با تدبیر سلیمان قانونی، آب در پیرامون حرم مطهر در دسترس واقع شد و باغ‌ها و مزارع، رنگ‌وروی بهاری به خود گرفت و اسباب راحت و رفاه برای ساکنان فراهم آمد. طبق بعضی بیع‌نامه‌های قدیم مربوط به باغ‌ها، به این نهر، «نهر سلیمانی» گفته می‌شده است. البته ابوطالب در سفرنامه خود، در مقایسه «نهر هندیه» می‌گوید:

این نهر، همچون «نهر حسینیّه» است؛ اسمی که امروز مردم آن را می‌شناسند. این نهر با وجود تغییر و تبدلات بسیار در طول قرن‌ها، همچنان منبع تأمین آب سرزمین کربلا و باغ‌های اطراف آن است. دهانه اصلی آن، به «هور سلیمانی» منتهی می‌شود که در قسمت شرقی شهر قرار دارد؛ به فاصله حدود چهار پنج مایل. شاخه‌ای از نهر سلیمانی، که تأمین‌کننده آب مورد نیاز ساکنان است، از سه جهت شهر کربلا را در بر گرفته؛ یعنی از طرف شمال به غرب حرکت می‌کند و آنگاه رو به جنوب

می‌رود و در گردش به سمت شرق، به دهانه اصلی خود در هور سلیمانیه می‌ریزد
(ابوطالب‌خان، ۱۳۶۳ش، ص ۷۱).

بر اثر تغییراتی که با احداث نهر هندی به دستور آصف‌الدوله هندی، بر مجرای فرات به وجود آمده، امروزه یافتن دهانه اصلی نهر حسینی، کار مشکلی است. همچنین شناخت این امر که از کجای فرات، این نهر به فرمان سلیمان قانونی در سال ۹۴۱ کشیده شده است. به احتمال می‌توان گفت که دهانه نهر، جایی در نزدیکی مأخذ آن و قریب به دهانه نهر نینوی قدیم است.

نواحی کربلا

۱. طف

به آن بخش از جزیره که بر زمین‌های سرسبز و آباد عراق مشرف است، «طف» گفته می‌شود. «طف فرات»، همان ساحل رود است و به طور عام، هر ساحل و خشکی کنار آب را طف می‌گویند. طف، به استعمال علمی و اختصاصی، نام ساحل غربی فرات تا آخرین محدوده‌های ریف است؛ هم‌عرض جزیره و از حیث طول، از الانبار تا بطائح بصره کشیده شده است. به منطقه طف، طف کربلا، نینوا، شقران و سفوان نیز گفته می‌شود (ابن عبد ربه، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۱۴).

حاکمان عراق، در طول تاریخ، به دلیل داشتن زبان‌ها و لغات مختلف کلدانی، فارسی و عربی، نام شهرها و مناطق و آبادی‌ها را به گونه‌های مختلف تلفظ می‌کرده‌اند و به لهجه و گویش خاص خود، اسما را دگرگون می‌ساخته‌اند. در آغاز حکومت مسلمین بر عراق، نام‌های دخیل و بیگانه همچون بنطی و کلدانی و آرامی و فارسی، به حال خود باقی بود. کلدانی مثل: کباروسیمما، بانقیا، بورسیبا بابل، نینوا و فارسی مثل: بهقباد اعلی، صراط جاماسب، آری و عربی مثل: طف، حیره، عذیب، قصر بنی مقاتل، انبار و... و مسلمانان نیز در این نام‌گذاری‌ها شریک بودند و نام‌هایی چون اقساس مالک، کوفه بصره، سوق حکمه، سواد، جرف، حایر، حصاص

و طسوج النهرین از آنهاست و موقعیت‌ها و مناطق مشهوری را به ذهن متبادر می‌سازد. اعراب مسلمان، البته بعضی لغات و نام‌های بیگانه را با تغییراتی تعریب می‌کردند و مثلاً به بورسبیا که نامی کلدانی بود، «برس» می‌گفتند و شاید «کربلا» نیز تغییر یافته «کور بابل» باشد.

۲. حائر

در اصل لغت، به گودال‌ها و حوضچه‌های طبیعی که به دلیل فرورفتگی زمین، آب باران در آنها جمع می‌شود و راه بیرون شدنی ندارد، «حائر» گفته می‌شود. در واقع، آب جمع شده در این حوضچه‌ها چون به حالت راکد باقی می‌ماند و با وزیدن باد، این طرف و آن طرف می‌شود، گویا همچون موجودی سرگردان، بالا و پایین، و این طرف و آن طرف می‌شود و راه به جایی نمی‌برد. حائر، نام خاص زیارتگاه امام حسین علیه السلام است. امروزه با گذشت قرن‌ها، حائر از موقعیت طبیعی و حالت اولیه خود چندان تغییری نکرده است؛ جز اینکه سطح و وسط آن مقداری ارتفاع گرفته و بالاتر از وضعیت نخستین خود است. با این همه، وقتی زائر می‌خواهد وارد روضه مقدسه شود، از همه جهات رو به پایین حرکت می‌کند. اگرچه در جهات گوناگون، این فرورفتگی یکسان نیست و شاید راه ورود آب به این مکان، از قسمت شرقی بوده است؛ چه اینکه از امام صادق علیه السلام روایت شده که در ترتیب آداب زیارت فرمود: «زائر از جانب شرقی روضه وارد حائر مقدس شود». با ساخت و سازهایی که در روضه حسینی صورت گرفته، طبیعتاً سطح حائر کم‌کم بالاتر و بالاتر آمده است.

۳. نینوا، غاضریه، شفیه

صبح دومین روز از آغاز سال ۶۱ هجری، ورود امام حسین علیه السلام به یکی از منزلگاه‌ها برابر شد با رسیدن نامه عبیدالله به خُربن یزید ریاحی، به این مضمون که بر حسین علیه السلام سخت بگیر و مجبورش کن در منطقه‌ای بی آب فرود آید. امام علیه السلام از حرّ خواست بگذارد که او به نینوا یا غاضریه یا شفیه رود. نینوا روبه‌روی حرکت امام حسین علیه السلام و در فاصله دویست متری قرار داشت. در سه مایلی سمت راست، شفیه بود و در سمت چپ به موازات نینوا، غاضریه. موقعیت نینوا و غاضریه نسبت به حائر مقدس، از حیث شکل، به مثلث متساوی‌الاضلاع

می‌ماند. به احتمال قوی، نینوا در «باغ شمدیدیه» واقع بوده که امروز، در اختیار آل سیدطالب سیدعاشور از خادمان روضه مقدسه است.

در گذشته‌ها شنیده بودم که حدود یک قرن پیش، از همین باغ، خشت‌های قیمتی همچون خشت‌های کشف‌شده در تل‌های بابل بیرون آورده شده است. ویرانه‌های غاضریه، امروز در شرف نابودی کامل است؛ زیرا آنها را تبدیل به باغ و زمین زراعی کرده‌اند. بنابر نقل ابوحمزه ثمالی از امام جعفر بن محمد علیه السلام، در شمال شرقی غاضریه مقام یا شریعه امام صادق علیه السلام واقع شده که انبار توشه زائران حسینی بوده است. علامه حلی رحمته الله علیه در رجال خود در یادکرد حمید بن زیاد می‌گوید: «وی از اهالی نینوا، قریه‌ای نزدیکی حائر، است» (علامه حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۵۹). شفیه، منسوب به شفا (یاقوت حموی، ۱۳۹۹ق، ج ۵، ص ۲۸۰) است؛ به احتمال زیاد بنابر آنچه طبری از ضحاک بن عبدالله مشرقی نقل کرده است که گفت: «از حسین علیه السلام اجازه بازگشت گرفتم. بر اسبم سوار شدم و از میان لشکر عمر سعد، به شتاب خود را بیرون بردم. حدود پانزده تن از آنان مرا دنبال کردند تا به شفیه رسیدم» (طبری، ۱۳۸۱، ج ۵، ص ۴۰۹)، این ناحیه باید در ساحل فرات واقع باشد؛ زیرا فرات، پشت سر لشکر قرار داشت و ضحاک بن عبدالله می‌بایست برای حفظ جان خود از آنان به طرف چپ حرکت می‌کرد و اگر به طرف راست یا مستقیم می‌رفت، با فرات روبه‌رو می‌شد و راه فرار نداشت. از این رو، رو به سمت چپ نهاد و نزدیکی ساحل فرات، خود را به شفیه رساند. چند سال پیش از این، وقتی موقعیت «شفیه» را جست‌وجو می‌کردم، در جنوب سد اراضی الفریحه، در نزدیکی الحصوه، به موازات سلیمانیه، با ویرانه‌هایی روبه‌رو شدم که قریب به یقین، متعلق به شفیه بود.

۴. عقر

در لغت، به قصری که پناهگاه و معتمد اهل قریه باشد، «عقر» گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۳، ص ۲۷۰۴). عقر بابل، آبادی‌ای نزدیک کربلاست؛ اما موقعیت آن به درستی ضبط نشده است. دلیل نزدیکی آن به کربلا نقل طبری است که گفته: وقتی حسین علیه السلام وارد کربلا شد و به ناچار در سرزمینی بی‌آب و علف فرود آمد،

زهیر بن قین به ایشان عرض کرد: «ما را به این آبادی که از هر جهت امن است، ببر و بر ساحل فرات قرار دارد» و به وادی عقر اشاره کرد. امام باقر علیه السلام فرمود: «این کدام آبادی است؟» گفت: «عقر». فرمود: «خداوندا پناه می‌آورم به تو از عقر» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۱۰۴۳).

در آغاز قرن دوم هجرت، یزید بن مهلب بن ابی صفره، در این ناحیه کشته شد. عقر از آخرین آثار برجامانده از بابلیین است که دست تطاول روزگار، نتوانسته آن را به کلی نابود کند. این منطقه، همواره دارای ساکنانی بوده و فقط پس از برافتادن دولت فارس و روی کار آمدن دولت اسلامی، به شهری بی‌سکنه تبدیل شده است؛ زیرا مسلمانان چنان‌که باید، شأن تاریخی آن را مهم نشماردند و با وجود شکوه و عظمت ظاهری حکومت خویش و در اختیار گرفتن تاج و تخت و قصرهای بزرگ و پایتختی بزرگ چون مدائن، نیازی به نگهداری «عقر» احساس نمی‌کردند. آخرین روزگار عزت این ناحیه، وقتی بود که بزرگان دولت پارس وارد آن شدند تا شیرویه پسر خسرو پرویز را بر تخت به جانشینی پدر بر نشانند. تا روزی که شیرویه در عقر ساکن بود، این شهر جلوه و شکوهش را حفظ کرد و پس از او نیز تا ورود سپاه اسلام همچنان از رونق و آبادی برخوردار بود و قلعه‌ای محکم در مقابل هجوم بیگانگان به شمار می‌آمد.

عقر در گذر زمان، به دست حوادث و پنهان‌کاری‌های روزگار، از چشم ما مخفی مانده است و به طور قطع، نمی‌توان موقعیت آن را دانست و به دیگران نشان داد؛ اما با توجه به آنچه در تاریخ طبری آمده بود - چنان‌که گذشت - می‌توان از دو اثر تاریخی که کشف شده است، سخن به میان آورد: یکی باغ «شدیدیه» که به نظر می‌آید، همان شهر عقر باشد و دیگری، از سرزمین کربلا در «حکیمه» که به احتمال قوی، موقعیت قریه شفییه را می‌نمایاند.

۵. نوایس

واژه نوایس، اگر عربی باشد، باید گفت نام ناحیه‌ای است در سمت شرقی کربلا کنار بطیحه یا هور سلیمانیه در «براز» که حدود آن تا نهر کبیر ادامه پیدا می‌کند. پس زمین‌های

فراشیه و الجنگنه و یوسفیه، داخل حدود آن خواهند بود. در این منطقه، ویرانی و آثاری وجود دارد که از بعضی آنها جام‌هایی با دهانه تنگ بیرون آورده شده که به انتهای آنها خاکی زردرنگ چسبیده است. از این خاک، در مجاورت آتش بوی نامطبوعی متصاعد می‌شود. شاید این خاک، باقی مانده بدن‌های خاک‌شده سومری‌ها باشد؛ زیرا آنها مردگان خود را در شهر و در اتاق خانه‌هاشان دفن می‌کردند و بسیار می‌شده است که آنها را بدون تابوت به خاک می‌سپردند و طی هزاران سال، بدن‌های متلاشی شده با خاک درهم می‌آمیخت و جزئی از آن می‌شده است.

نتیجه‌گیری

نهرهای مربوط به سرزمین کربلا که در طول تاریخ تأمین‌کننده آب زمین‌ها و باغات و ساکنان آن منطقه بوده، بعضی همچون نهر علقمی و نینوا و نهرین کربلا، تاریخچه‌ای قدیم دارند و در گذر سالیان و قرن‌ها جز از بعضی از آنها آثاری باقی نمانده است. نهر علقمه، به دلیل انتسابش به حادثه عاشورا، همواره مورد توجه بوده و بارها به وسیله مردم یا حاکمان، اصلاح و تعمیر شده است. نهرهای دیگر همچون غازانی و سلیمانی، که به قرن هفتم و دهم تعلق دارند، هم‌اکنون در زیر لایه‌های ضخیم سنگ و خاک از دیده‌ها پنهان‌اند و موقعیت آنها به درستی معلوم نشده است.

اما درباره نواحی و آبادی‌ها، آنچه تا به امروز به طور کامل برجامانده، فقط «حائر حسینی» است. اما درباره غاضریه و شفییه و نوایس، با توجه به آثار و ویرانه‌های کشف‌شده و تطبیق موقعیت آنها با آنچه در کتب تاریخی آمده، جز به احتمال و تخمین - گاه ضعیف و گاه قوی - سخن نمی‌توان گفت.

منابع

١. ابن اثير جزرى، على بن محمد (١٣٨٥ق). الكامل فى التاريخ، بيروت، دار صادر.
٢. ابن جوزى، عبدالرحمن بن على (١٩٩٢م). المنتظم فى تاريخ الامم و الملوك، بيروت، دارالكتب العلمية.
٣. ابن شهر آشوب، محمد بن على (١٣٧٩ق). مناقب آل ابى طالب، قم، مطبعة العلمية.
٤. ابن طقطقى، محمد بن على (بى تا). الفخرى فى آداب السلطانية و الدول الاسلامية، حلب، دارالقلم العربى.
٥. ابن عبد ربه، احمد بن محمد (١٤٠٤ق). العقد الفريد، بيروت، دارالكتاب العربى.
٦. ابن فوطى، عبدالرزاق بن احمد (١٩٩٧م). الحوادث الجامعة، تحقيق عواد معروف، بيروت [بى نا].
٧. ابن كثير، اسماعيل بن عمر (١٤٠٧ق). البداية و النهاية، بيروت، دارالفكر.
٨. ابن منظور، محمد بن مكرم (١٣٧٥ق). لسان العرب، بيروت، دار صادر.
٩. ابوالفرج اصفهانى، على بن حسين (١٩٦٥م). مقاتل الطالبين، نجف، مطبعة الحيدريه.
١٠. ابوطالب خان (١٣٦٣ش). مسير طالبى، تهران، انتشارات علمى و فرهنگى.
١١. شيرازى، عبدالله بن فضل (١٣٤٦ش). تاريخ و صاف، تهران، بنياد فرهنگ ايران.
١٢. طبرى، محمد بن جرير (١٣٨٧ق). تاريخ الامم و الرسل و الملوك، بيروت، مؤسسة الاعلمى.
١٣. علامه حلى، حسن بن يوسف (١٤٠٢ق). الرجال، قم، انتشارات رضى.
١٤. عمادالدين اصفهانى، محمد بن محمد (١٩٠٠م). تاريخ دولة آل سلجوق، مصر، شركة طبع الكتب العربية.
١٥. مسعودى، على بن حسين (١٣٦٤ش). مروج الذهب و معادن الجوهر، بيروت، دارالاندلس.
١٦. ياقوت حموى (١٣٩٩ق). معجم البلدان، بيروت، دار صادر.